

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسیدن به کمال و قرب پروردگار که هدف از خلقت انسان است، جز با پیمودن راهی که خداوند متعال برای او معین نموده، میسر نیست و آن، پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است. لذا قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (ای رسول ما، بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد).

پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که همان تسلیم در برابر حق تعالی^۱ است، در گرو اطاعت از آن حضرت و اهل بیت گرامی اوست که همان اطاعت از خداست و در قرآن به این مطلب تصریح شده است که می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (هرکس از رسول خدا اطاعت کند، به تحقیق از خداوند اطاعت نموده است).

پیروی و اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام آن‌گاه تحقق پیدا می‌کند که انسان بر مبنای رأی و نظر و سلیقه خویش عمل ننموده و در اعتقادات، اعمال و گفتار، دستورات و سیره نورانی آنها را الگو و میزان خود قرار دهد.

سیره و گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام آنچنان جامع است که می‌توان از آن- در هر زمینه‌ای- راه صحیح را استخراج و استنباط کرد، حتی در زمینه شعر و شاعری. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام راه و روش سرودن شعر و خواندن اشعار آیینی را به شاعران و خوانندگان متعهد مذهبی نشان داده، از شعر بعضی از شاعران زمان خود انتقاد عقیدتی نمودند، که برخی از آن انتقادات و رهنمودها- به‌طور مستند و مأخوذ از ده‌ها کتاب تاریخی و روایی شیعی و سنی- برای مشتاقان معارف اهل‌البیت علیهم السلام خصوصاً شعرا بازگو می‌گردد. مسلم است که مطالعه دقیق آن، آسرار نهفته‌ای از معارف اسلامی را آشکار و افکار خفته بعضی از شاعران و خوانندگان مذهبی را بیدار می‌سازد و علوم و معارف اهل‌البیت علیهم السلام را به آنها می‌آموزد و آنها را از جهل در عقیده، گفتار و عمل رها می‌سازد.

به‌طور کلی کسی که در یک موضوع، جامعیت ندارد، دخالت و ورودش در آن موضوع موجب انحراف خویش و دیگران می‌شود و اصرارش بر این امر، او و پیروانش را به آخرین مرحله گمراهی می‌کشاند.

شایان ذکر است، عدم اطلاع از معارف و احکام دینی، سبب می‌شود که انسان وظیفه خود را در انجام عبادات نیز نداند. لذا چنین کسی علم و آگاهی به احکام و مسایل نماز و روزه و حج و سایر عبادات نخواهد داشت و اگر آن عبادات را با رأی و نظر خود انجام دهد، اعمال این شخص مطابق با دستورات و واقعیات شرع نبوده و باطل است و مورد عتاب و مؤاخذه نیز قرار خواهد گرفت.

اگر شاعر متعهد دینی، معارف و اعتقادات مذهب شیعه را نداند و نیز اطلاعاتی از مکاتب غیراسلامی و غیرشیعی نداشته باشد، نخواهد توانست بر اساس مبانی صحیح اعتقادی به سرودن اشعار آیینی پردازد. چون ممکن است طبق مکاتب غیراسلامی و موافق با مسالک و مذاهب غیر شیعی شعر بسراید و با رأی و نظر خود، ساخته و پرداخته ذهنی و فکری خود را

(۱) آیه ۳۱ از سوره آل عمران.

(۲) آیه ۸۰ از سوره نساء.

به نظم درآورد.

لذا شاعر متعهد مذهبی باید سعی نماید تا با عقل و درایت و با بینش علمی و عدالت عملی، معارف دینی را در قالب «شعر» در جامعه گسترش دهد. بدین جهت، سروده‌های یک شاعر متعهد مذهبی باید منطبق بر معارف قرآن و روایات مستند از ائمه معصومین علیهم‌السلام باشد و بداند که در سرودن اشعار شرعی مسئولیت داشته، خود را پاسدار معارف و اخلاقیات مکتب جعفری و مروّج آنها بداند و باید طبع خود را در چهارچوبی قرار دهد که مبنای آن عقاید و معارف حقّه است؛ چراکه قرآن کریم می‌فرماید: «مَ يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۳ (انسان، هیچ سخنی را نمی‌گوید، مگر این‌که در نزد او نگهبانی حاضر و آماده است).

این آیه، هشدار جدی است برای همه مردم و نیز شاعران مسلمان که از گفتار و سخن بیهوده، مستهجن، هزل، خطا، حرفی که فایده‌ای ندارد (لغویات)، دروغ و خیال پردازی‌های واهی پرهیز کنند؛ چون برای هر لفظ و سخن باید جوابگو باشند. در تفسیر آیه مذکور نقل است: حتّی انسان، از آهی که در حالت مرضی کشیده، بازخواست خواهد شد. (که آن، از سرِ شکر بود یا شکایت یا....)

همچنین در آیه کریمه می‌خوانیم: «فَلَا أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»^۴ (به حقیقت مؤمنان رستگار شدند ... و آنان که از لغو پرهیز می‌کنند).

در توضیح لغو گفته‌اند: «لغو آن چیزی است که آدمی را از یاد و ذکر خدا غافل سازد و همچنین سخن بیهوده و باطل را لغو می‌گویند»

شایان ذکر است که شاعر مذهبی، طبق آیات قرآنی و احادیث می‌داند که دروغ‌گویی و دروغ‌پردازی - حتّی به مزاح و شوخی - در اشعار آیینی حرام است و نیز آگاه است که دروغ از گناهان کبیره است.

بنابراین، شاعر متعهد مذهبی باید طبق موازین اسلام سخن گفته، و طبع خویش را آزاد و رها قرار ندهد و با تلقیح دانش و معارف آیینی، آن را بارور سازد که در غیر این صورت اشعار و سروده‌های او مانند فرزند نامشروع و ناخلفی است که از طبع او متولد گردیده و به مرور زمان، موجب انحطاط فرهنگی در جامعه شده، افکار مردم را به تباهی می‌کشاند و سرمشق نامطلوب و بدآموزی را برای دیگر شاعران و خوانندگان شعر، به‌یادگار می‌گذارد.

بدین جهت محتوای شعر مذهبی و متعهد باید متکی به معارف برگرفته از وحی الهی باشد که از طریق اهل‌البیت علیهم‌السلام به ما رسیده است، مخصوصاً مطالب و نسبت‌ها و لقب‌هایی را که شاعر می‌خواهد درباره خداوند و ائمه معصومین علیهم‌السلام در اشعارش به‌کار برد، باید محبوب ائمه باشد نه مبغوض آنان، که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِیْهِمْ أَوْ قَالَ فِیْهِمْ أَوْ قَالَ فِیْهِمْ أَوْ قَالَ فِیْهِمْ»^۵ (خداوند لعنت کند کسی را که در حق ما چیزی بگوید که ما آن را درباره خویش نمی‌گوییم). و نیز شاعر مذهبی در شعر آیینی باید، تمثیلات و داستان‌هایی را که می‌سراید، با واقعیت‌های تاریخی و روایات مستند، مطابقت کند و از سرودن تشبیب و تغزل و اصطلاحات صوفیه پرهیز نماید. چون شاعر متعهد مذهبی آن شاعری است که اشعار او برای تحکیم و استوار کردن اعتقادات و باورهای مردم جامعه باشد.

مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی در کتاب ارزشمند «نثر طوبی» می‌فرماید: بعضی از شاعران خود را بی‌تأمل در راهی

۳) آیه ۱۸ از سوره ق.

۴) آیه ۱ و ۳ از سوره مؤمنون.

۵) رجال کشی ص ۳۰۲.

می‌اندازند و مرام و مقصود ثابت ندارند. گاه اسب سواری را مدح می‌کنند، گاه ذم؛ گاه عشق را نکوهش می‌کنند، گاه ستایش؛ گاهی تمجید باده می‌کنند و گاه عیب آن را می‌گویند. مرام محکمی نه در مهمات مسائل دارند و نه در جزئیات امور.^۶ از امام باقر علیه السلام سؤال کردند از تفسیر آیه «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ»^۷ (فقط افراد گمراه از شعرا پیروی می‌کنند). حضرت فرمود: «آیا شاعری را دیدی که یک نفر از او پیروی کند؟ جز این نیست که مقصود از شاعران (در این آیه) کسانی هستند که برای غیر دین طلب دانش می‌کنند و خود گمراهند و (مردم را نیز) گمراه می‌کنند.»^۸

در ادامه آیه‌ای که ذکر شد، استثنایی آمده که می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۹ (بجز شعرائی که ایمان دارند و اعمال شایسته می‌کنند). این استثنا برای شاعرانی است که اشعار آیینی می‌سرایند و طبعشان را وقف شریعت کرده‌اند. و نیز حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به هشام بن حکم فرمود: یا هشام، حیاء از ایمان است و جایگاه ایمان در بهشت، و گفتار زشت، نشانه خلُق بد است و جای خلُق بد در آتش جهنم است.^{۱۰}

اشعار آیینی اشعاری است که بر مبنای عقل سلیم و شرع یعنی قرآن و روایات سروده شود، نه بر اساس تخیل، و آلا آن اشعار، هر چه هست آیینی نیست.

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد، چه می‌فرمایید راجع به شعر؟ حضرت فرمود: مؤمن همان طوری که با شمشیر جهاد می‌کند، با زبان هم جهاد می‌کند.^{۱۱} کنایه از این که شاعر باید اشعارش برای تقویت مبانی و معارف اسلام باشد و با عقاید باطل مبارزه کند.

مبانی اعتقادات شیعی در ادبیات آیینی

اشعار آیینی بر اساس مبانی دینی و برخاسته از ایمان و عمل صالح است.

در سرودن شعر آیینی، سه اصل باید رعایت گردد:

نخست، اصل ادبی: که شامل اصطلاحات زبانی است و مبتنی بر دانش بدیع، قافیه، عروض، صرف، نحو، معانی، بیان، نقدالشعر و دستور زبان است.

دوم، اصل تاریخی و روایی: که مبتنی بر اطلاع از تاریخ و روایات صحیح است؛ زیرا بسیاری از روایات و وقایع تاریخی، غیرمستند و نادرست است. از قبیل اسرائیلیات^{۱۲} و غیره که در میان جامعه، آنچنان شایع گردیده‌اند که حتی خواص از اهل علم

(۶) نثر طوبی ج ۲ ص ۱۶.

(۷) آیه ۲۲۴ از سوره شعراء.

(۸) معانی الاخبار شیخ صدوق ص ۳۸۵.

(۹) آیه ۲۲۷ از سوره شعراء.

(۱۰) بحار الانوار ج ۱ ص ۱۴۹.

(۱۱) تفسیر مجمع‌البیان.

(۱۲) اسرائیلیات: جمع اسرائیلیه، منسوب به اسرائیل. اسرائیل یکی از القاب حضرت یعقوب پسر اسحاق و نوه حضرت ابراهیم خلیل است. به همین دلیل فرزندان حضرت یعقوب را «بنی اسرائیل» می‌نامند و اسرائیلیان نیز به این نامها مشهورند: یهودی، کلیمی، عبرانی. روایات اسرائیلی یا اسرائیلیات، روایاتی ساختگی و داستانهای مجعول، خرافی، اساطیری و اباطیلی است که در کتاب عهد عتیق «تورات» و عهد جدید «اناجیل اربعه» راه یافته است، ولی با رنگ و لعابی جدید، وارد احادیث و تفاسیر و تاریخ اسلامی شده و حجم زیادی از کتب تفسیری، روایی و تاریخی مسلمانان را اشغال کرده و تا اعماق جامعه اسلامی رسوخ پیدا کرده و فرهنگ اسلامی را تحت تأثیر قراردادده است. سرچشمه‌های مهم اسرائیلیات، خیال‌پردازی و افسانه‌سرایی یهودیان و مسیحیان تازه مسلمانی چون «کعب الاحبار» و «وهب بن منبه» و «تمیم داری» و هم‌کیشان آنها بوده است. بسیاری می‌شد که آنها قصص قرآن و داستانهای انبیاء را که به اجمال و اختصار در قرآن مطرح شده بود، دست‌مایه کار خود قرار داده، شرح‌هایی را که غالباً زاینده فکر و ساخته و پرداخته خیال آنان بود، بر آن می‌افزودند و با تمام ریزه‌کاری‌هایش نقل می‌کردند که بسیاری از این افسانه‌ها را می‌توان در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و تفسیر و روایت سراغ گرفت، و کعب الاحبار که یک یهودی مسلمان‌نما بود، نقش مهمی در اشاعه خرافات و اسرائیلیات در میان مسلمانان داشت. (برگرفته از کتاب اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در

هم - کم و بیش - آنها را پذیرفته‌اند.

سوم، اصل کلامی: که شامل مسائل عقیدتی از جمله مصطلحات فقهی، اصولی و کلامی است.

اما موضوع این پیشگفتار، اصل سوم است، که برای تبیین بیشتر آن، به بیان یک مثال می‌پردازیم:

چند شاعر که در ایران تولد یافته‌اند، اگرچه از نظر اعتقادی دارای عقاید گوناگون باشند، مانند: مسیحی، زرتشتی و مسلمان، همه در اصول ادبی با یکدیگر اتفاق نظر دارند، زیرا آنان فارسی‌زبانند.

لیکن از آنجا که دارای اعتقادات مختلفی هستند، در اصول کلامی، سخت با یکدیگر متفاوتند. روشن است، هرگاه بخواهند عیسی بن مریم علیها السلام را در شعری که می‌سرایند ستایش کنند، از نظر اصل ادبی، از یک اصل پیروی می‌نمایند؛ زیرا زبان آنان فارسی است. اما هنگامی که شاعر مسیحی، زبان به مدح و ستایش حضرت عیسی علیه السلام می‌گشاید، خداوند را وصف می‌کند و با ستایشی که شاعر مسلمان از «مسیح» و «خدا» بجا می‌آورد، از نظر عقیدتی کاملاً متفاوت است.

التفات بدین نکته ضروری می‌نماید که شاعر مسلمان از نظر کلامی و بنا بر مبانی اعتقادات خویش، حضرت مسیح علیه السلام را بنده خداوند و صاحب کتاب آسمانی و پیامبر خدا می‌داند.^{۱۳}

لیکن مسیحی از نظرگاه اعتقادی خویش، قائل است که حضرت مسیح علیه السلام، فرزند خداست، همچنان‌که قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ»^{۱۴} و یا آن حضرت را خدا می‌داند که در این خصوص، قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^{۱۵} و یا پرستش را بر سه اصل استوار می‌داند و به عبارت دیگر قایل به «آقائیم ثلاثه» یعنی «آب و ابن و روح القدس» است.^{۱۶} لذا شاعر مسیحی بر همین عقیده شعر می‌سراید.

قابل ذکر است که یهودیان قائل به طهارت مولد حضرت عیسی علیه السلام نیستند^{۱۷} (نَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ) و عزیز را پسر خدا می‌دانند، همچنان‌که قرآن می‌فرماید: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ»^{۱۸}، لذا شاعر یهودی نیز بر مبنای اعتقاد خویش شعر می‌گوید.

از سویی زرتشتیان قائل به نبوت حضرت عیسی علیه السلام نیستند. بنابراین اگر شاعر زرتشتی بخواهد شعر بگوید، به عقیده خویش می‌سراید. خلاصه کلام این‌که در بحث اعتقادی، هر کدام از شاعران مسیحی، یهودی، زرتشتی و مسلمان، عقیده‌های خود را به نظم در می‌آوردند و هر یک از آنان، عقیده خود را صحیح می‌شمارند؛ ولی شاعر مسلمان عقیده صحیح را درباره حضرت عیسی علیه السلام باید از قرآن اتخاذ کند که عین حقیقت و واقعیت است.

به همین ترتیب اگر گروهی از شاعران فارسی‌زبان که دارای عقاید مختلفی هستند، بخواهند حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

تفسیر قرآن؛ حمید محمد قاسمی)

(۱۳) آیه ۳۰ از سوره مریم: «قَالَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أُمَّةَ اللَّهِ» (گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است»).

(۱۴) آیه ۳۰ از سوره توبه، (نصارا گفتند که مسیح، پسر خداست).

(۱۵) آیه ۷۲ از سوره مائده، (بی‌گمان کافرند کسانی که گفتند خدا همان مسیح فرزند مریم است).

(۱۶) آقائیم جمع اُنُوم، کالبد، شخص، اصل، سبب چیزی: سه اُنُوم یا آقائیم ثلاثه: در اصطلاح مسیحیان: آب، ابن، روح القدس است که مسیحیان «آب» را خداوند و «ابن» را حضرت عیسی علیه السلام دانسته، سبب پیدایش و خلقت عالم وجود را «آب، ابن و روح القدس» می‌دانند.

(۱۷) أَنَّ النَّبِيَّ مُحَمَّدًا قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فِىكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى عليه السلام ابْعَضْتَهُ الْيَهُودُ حَتَّى بَهَتُوا أُمَّهُ وَ أَحْبَبْتَهُ النَّصَارَى حَتَّى أَنْزَلُوهُ الْمَنْزِلَ الَّذِى لَيْسَ لَهُ بَأَهْلٍ. (ای علی! خداوند در تو شباهتی به عیسی بن مریم علیه السلام قرار داده، یهود او را دشمن داشتند، حتی این‌که به مادرش بهتان زدند. نصاری او را دوست داشتند و منزلی برای او قائل شدند که اهل آن نبود.) (طرائف، سیدین طاووس، ج ۱ ص ۶۸ و مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ابن مغزالی، ص ۱۱۰)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر مرا خواست و فرمود: یا علی! به درستی که در تو شباهتی هست به عیسی بن مریم علیه السلام، نصارا، عیسی علیه السلام را آنچنان دوست داشتند که برای او را مرتبه‌ای قائل شدند که شأن حضرت عیسی علیه السلام نبود (عیسی علیه السلام را به مرتبه خدایی رساندند و او را پرستیدند.) و یهودی‌ها، حضرت عیسی علیه السلام را دشمن داشتند، تا این‌که به مادرش حضرت مریم علیها السلام تهمت زدند.

(۱۸) آیه ۳۰ از سوره توبه، (یهود گفتند: «عزیز پسر خداست»).

را در اشعار خویش توصیف نمایند و از پیروان مذاهب چهارگانه اهل تسنن، غلات، متصوفه شیعه و یا فرقه‌های دیگر باشند، در سرودن اشعار از نظر اصل ادبی از یک اصل پیروی می‌نمایند؛ زیرا زبان مادری آنان زبان فارسی است؛ اما هنگامی که شاعر اهل تسنن بخواهد امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مدح کند، آن حضرت را به‌عنوان خلیفه چهارم، یعنی خلیفه منتخب مردم قبول داشته، او را بر این عقیده مدح می‌کند؛ ولی شاعر شیعی، آن حضرت را به‌عنوان خلیفه‌الله و جانشین بلافصل و وصی رسول‌الله صلی الله علیه و آله قبول داشته، بر اساس این عقیده او را مدح می‌کند و شاعر غالی (غلو کننده) نیز آن حضرت را در حد خداوند متعال، وصف و ستایش می‌نماید.

دسته‌ای از صوفیه نیز قائل به تناسخ و دسته دیگر قائل به حلول هستند یعنی این‌که خداوند در حضرت علی علیه السلام حلول کرده است. همچنین آن حضرت و ائمه معصومین علیهم السلام را در مقام، مانند اقطاب خویش می‌دانند، بلکه مقام اقطاب زنده را از مقام معصومین نیز بالاتر می‌شمارند (که این مطالب در اشعار شاعران و اقطاب صوفیه مشهود است) و مهم‌تر این‌که صوفیه حتی طهارت مولد را درباره ولی و امام، قائل نیستند، چنان‌که جلال‌الدین مولوی - در مثنوی - راجع به آن چنین سروده:

پس به هر دوری ولی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است
پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر، خواه از علی است^{۱۹}

مولوی در این ابیات به جای ستایش مقام شامخ ولایت، آن را نکوهش نموده است. بدیهی است که سرودن این‌گونه اشعار، با مبانی مکتب تشیع مغایرت دارد و چنین اشعاری همواره مورد نکوهش ائمه معصومین علیهم السلام قرار گرفته است؛ لذا ائمه معصومین علیهم السلام از اشعاری که موجب محکم شدن عقیده مردم می‌شد و ظلم خلفای جور را بر ملا می‌کرد، بسیار قدردانی می‌نمودند و به شاعر آن صله می‌دادند.

در تمام اشعاری که شاعران در نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله یا ائمه معصومین علیهم السلام خواندند، هیچ‌یک از اصطلاحات و استعاراتی که در اشعار متصوفه و دیگران به‌کار می‌رود، وجود نداشت و اگر تشبیب یا تغزلی بوده، در محضر امام نخواندند، مانند: دعبل خُزاعی که نزد امام رضا علیه السلام تشبیب شعرش را نخواند و از بیت: «مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةِ / وَ مَنَزِلٌ وَحْيٍ مَقْفَرُ الْعَرَصَاتِ^{۲۰}» شروع شروع به خواندن نمود و پس از پایان قصیده، صله گرفت. در خارج از آن مجلس، شخصی به دعبل گفت: چرا تشبیب شعر را نخواندی؟ دعبل در جواب گفت: از امام خجالت کشیدم.^{۲۱}

داستان سهل بن ذبیان^{۲۲}

سهل بن ذبیان گوید که روزی بر حضرت رضا علیه السلام وارد شدم. حضرت خوابی را که دیده بود، برایم نقل کرد و فرمود: در خواب پیغمبر صلی الله علیه و آله و آباء گرامی خود را دیدم و بر آنان سلام کردم. پیغمبر فرمود: بر سید اسماعیل حمیری شاعر و مداح ما سلام کن. پس سلام کردم. حمیری قصیده‌ای را انشاد نمود که مطلع آن این تشبیب بود:

۱۹) مثنوی معنوی، دفتر دوم، ملامت کردن مردم شخصی را که مادرش را کُشت به تهمت.

۲۰) (محل تعلیم آیات قرآنی، از خواندن قرآن خالی شده بود/ و محل نزول وحی الهی، منزلگاهی بی‌کس همچون بیابان‌های بی‌آب و علف، خالی و بدون ساکن بود).

۲۱) الغدیر ج ۲ ص ۳۶۲ و مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۳۳۸؛ در مکاسب شیخ انصاری، یکی از مکاسب محرّمه، تشبیب‌سرایی ذکر شده است.

۲۲) مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۲ ص ۵۰۸.

و تا آخر قصیده را خواند. پیغمبر ﷺ دعا کرد و به امیرالمؤمنین فرمود: این قصیده را حفظ کن و شیعیان را به حفظ آن، امر کن؛ پس کسی که آن را حفظ کند، من بهشت را برای او ضامن هستم. بیان این نکته ضروری است که پس از مراجعه به کتاب رجال کشی، دیدیم که چنین مطلبی در آن نقل نشده است. درحالی که قاضی نورالله، جریان خواب را به رجال کشی، صفحه ۲۸۵، حدیث ۵۰۵ مستند می‌سازد. ضمناً قابل توجه است که پس از تحقیق و تفحص در کتب رجال شیعه و سنی، شخصی به نام «سهل بن ذبیان» را نیافته، اسمی از او برده نشده است. علاوه بر این، بنده طی نامه‌ای از مرحوم علامه سیدمرتضی^۱ عسکری - که شخصی محقق و مسلط بر علم رجال و تاریخ بودند - در باره سهل بن ذبیان سؤال کردم و ایشان فرمودند که چنین شخصی وجود نداشته است. (در نتیجه این داستان از اساس، جعلی و ساختگی است.)

دیگر داستان قابل توجهی است، راجع به تشبیب که در تفاسیر و کتب روایی چنین نقل گردیده: سلیمان بن عبدالملک بن مروان - خلیفه اموی - اشعاری را شنید که تشبیب آن چنین بود:

فَبِئْسَ بَحْ أَيْبَى مُصْرَعَاتٍ وَبِئْسَ أَفْضُ أَعْلَاقَ الْخِتَامِ^{۲۴}

به سلیمان گفتند که فرزدق آن را سروده است. سلیمان، فرزدق را احضار کرد و گفت: این شعر از سروده‌های توست؟ فرزدق گفت: آری. سپس سلیمان گفت: بدون شک حدّ زدن بر تو واجب شد. (یعنی باید تو را تازیانه و حدّ زنا بزیم.) فرزدق گفت: «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَأُفْعَلُونَ^{۲۵}» (: شعرا حرف می‌زنند، ولی عمل نمی‌کنند.)، بنابراین خداوند متعال به واسطه این آیه، حدّ را از من اسقاط فرموده است. سلیمان نیز از او درگذشت.^{۲۶}

البته استناد فرزدق به آیه «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَأُفْعَلُونَ» صحیح نبود. همان‌طور که ملاک انصراف عبدالملک مانند استنباط اولش، اشتباه بود.^{۲۷}

نکته قابل توجه

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن این که ائمه علیهم‌السلام با آن که می‌دانستند بعضی از شاعران، در پنهانی اشعاری در وصف خمر، تشبیب و غزلیات عاشقانه می‌سرایند، مانند: فرزدق و دیگران، چرا آنها را از گفتن آن اشعار منع نمی‌فرمودند؟ پاسخ این است که امام معصوم، از کارهای پنهانی مردم آگاه است و برای هرگونه اعمال نفوذ، توانایی و قدرت دارد^{۲۸}، ولیکن امام، مأمور نیست که آسرار و عیوب و گناهان پنهانی مردم را به آنان گوشزد نماید و یا اگر شاعری در وصف خمر شعری بگوید و یا

۲۳: أمّ عمرو که محبوبه من است، در منتهی‌آلیه سنزار، یک خانه خرم بهاری داشت که اینک تمام نشانه‌های آن خانه، نابود گردیده و به یک زمین خشک و بی آب و گیاه تبدیل شده است.

۲۴: پس خوابیدند دختران در طرف من و من باز می‌کردم قفل مُهرها را (یعنی بکارت آنها را برمی‌داشتم).

۲۵: آیه ۲۲۷ از سوره شعراء.

۲۶: تفسیر غرائب القرآن ج ۱۹ ص ۷۷ و تفسیر کشاف ج ۳ ص ۱۳۳ و تفسیر منهج الصادقین ج ۶ ص ۴۶۱.

۲۷: نکته‌ای که به آن باید توجه کرد این است که اگر فرزدق با استدلال به آیه قرآن، سرودن شعر را به عهده گرفت و فعل آن را منکر شد، ولیکن مضامین شعر او حاوی مطالب قبیح و تحریک‌آمیز است که در هر زمان، شنونده را به مسائل جنسی و شهوانی سوق می‌دهد، ولی احکام این‌گونه مسائل با امام معصوم است نه با خلفای غاصب اموی.

۲۸: امام صادق علیه‌السلام: «إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يُعَلِّمَ شَيْئاً أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ». (: هر زمان امام اراده کند که چیزی را بداند، خداوند او را، بدان آگاه می‌کند.) (اصول کافی ج ۱ ص ۲۵۸)

تشبیب و غزلیات عاشقانه بسراید؛ ولی در حضور امام نخواند، هرگز امام از شعر او که به ظاهر نشنیده، انتقاد نکرده و چشم‌پوشی می‌کند، چون امام، خلیفه‌الله است و یکی از صفات خداوند، ستار العیوب و یکی از سنت‌های الهی، پوشاندن اسرار مردم است.

ولی امام، گاهی برای اثبات امامت خود، اسرار و عیوب نهانی بعضی اشخاص را که منکر امامت هستند، به آنان گوشزد می‌نماید و در بعضی از مکان‌ها، به اذن خداوند، اعمال قدرت و معجزه هم می‌نماید، مانند: زنده شدن عکس شیر پرده به اشاره حضرت رضاع‌علیه‌السلام در مجلس مأمون.

آری اگر شخصی در حضور امام معصوم، عملی بر خلاف اخلاق اسلامی انجام می‌داد و یا شاعری اشعار ناپسند و یا مغایر با موازین اسلام را می‌خواند، امام در آن مجلس او را ارشاد می‌نمود و یا اگر شاعران تشبیب یا تغزلی را می‌خواندند، مورد اعتراض واقع می‌شدند، مانند: کعب بن زهیر که بر منبر مسجدالنبی و نزد پیامبر اسلام ﷺ تشبیب قصیده‌اش را خواند:

بَانَتْ سَعَادُ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَتْبُولٌ مُتَمِّمٌ إِثْرَهَا لَمْ يَفِدْ مَكْبُولٌ^{۲۹}

(: دور شد از من سعاد، پس قلب من امروز بیمار است/ دل خوار و حقیر شد بعد از، او و از این قید و بند خلاص نمی‌شود.)

چون کعب بن زهیر این تغزل و تشبیب را که برای زنی به نام «سعاد» بود در نزد پیغمبر خواند، با اعتراض شدیدالّحن پیامبر اسلام ﷺ مواجه شد و حضرت، او را از خواندن تشبیب نهی کرد و فرمود: آیا مسجد جای غزل است؟^{۳۰}

این سؤال استفهام انکاری است؛ یعنی مسجد جای غزل خواندن نیست. کعب گفت: یا رسول‌الله، سعاد، زن عقد کرده من است. کعب می‌خواست با این توضیح، اشتباه خود را توجیه کند؛ ولی پیامبر ﷺ از او نپذیرفت.^{۳۱}

پس از آن که پیغمبر ﷺ کعب را از غزل خواندن نهی کرد، وی شروع کرد به خواندن مدیحه قصیده‌اش، ولی جمعیت همهمه می‌کردند. لذا پیامبر اسلام ﷺ با آستین خود به مردم اشاره کرد تا برای گوش فرادادن به آن مدیحه سکوت کنند. کعب گفت:

إِنَّ الرَّسُولَ لَسَيْفٌ يُسْتَنْضَاءُ بِهِ وَ صَارِمٌ مِنْ سُيُوفِ الْهِنْدِ مَسْلُوكٌ^{۳۲}

(: پیغمبر شمشیری است که مردم به واسطه او، کسب نور می‌کنند و شمشیری است از شمشیرهای هندی که از نیام بیرون آمده است.)

در ادبیات عرب آن روزگار، هر کسی را که می‌خواستند از نظر قدرت و شجاعت بستایند و با استقامت معرفی کنند، به شمشیر تشبیه می‌کردند؛ لذا این شعر، از نظر ادبیات عرب اشکالی نداشته، ولی از دیدگاه عقیدتی، رسول گرامی ﷺ از این شعر انتقاد کرد و اشکال آن، چنین است که کعب، پیغمبر ﷺ را به شمشیر (آلت قتاله) و نیز به شمشیر هندی - که آلت جنگی بود - تشبیه نمود و آن تشبیه، در واقع نکوهش پیامبر ﷺ بود و از نظر عقیدتی، تشبیهی نازیبا به حساب می‌آید؛ لذا پیامبر اسلام ﷺ

۲۹) کامل، ابن‌اثیر، ج ۲ ص ۲۵۷، العقدالفرید ج ۶ ص ۱۲۰، سیره ابن‌هشام ج ۴ ص ۱۵۸ و أسئدالغابه ج ۴ ص ۴۷۶.

۳۰) ر. ک: «گذری بر غزل» در همین کتاب.

۳۱) تجارب‌السلف ص ۳۴۵.

۳۲) أسئدالغابه ج ۴ ص ۴۷۶ و مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۱۶۵.

که هادی و راهنمای عالم بشریت است، به کعب (و در ضمن به همه شاعران مسلمان در هر عصر و زمان) با بیان خود چنین فهماند که شعر باید بر اساس عقیده صحیح سروده شود.

آنگاه پیغمبر ﷺ به کعب فرمود که در مصرع اول به جای «أَسَيْفٌ» بگو «لُنُورٌ» و در مصرع دوم، به جای «مِنْ سَيْفِ الْهِنْدِ» بگو «مِنْ سَيْفِ اللَّهِ»^{۳۳}، چون نور، سبب هدایت و از بین رفتن ظلمت است و «سَيْفِ اللَّهِ» (شمشیر خداوند) یعنی شمشیری که در راه خدا و از بین بردن دشمنان او از آن استفاده می‌شود. بنابر این، تشبیه پیامبر به «نور و سیف‌الله» تمجید و ستایش اوست و از نظر عقیدتی تشبیهی است زیبا و پسندیده. آن بیت پس از بیان رسول گرامی اسلام ﷺ چنین خوانده می‌شود:

إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ وَصَارِمٌ مِّنْ سَيْفِ اللَّهِ مَسْئُولٌ^{۳۴}

(: بدرستی که پیامبر اسلام ﷺ نوری است که از او کسب روشنایی می‌کنند، و شمشیری است از شمشیرهای خداوند که از پیام برآمده است.)

انتقاد حضرت رسول ﷺ از شعر کعب بن مالک:

کعب بن مالک، در نزد پیغمبر اسلام این شعر را انشاد نمود و گفت: «نُقَاتِلُ عَنْ جِذْمِنَا كُلَّ فُحْمَةٍ»

(: دفاع می‌کنیم از اصل و قبیله خود.) رسول گرامی فرمود: «لَا تَقُلْ نُقَاتِلُ عَنْ جِذْمِنَا، وَقُلْ عَنْ دِينِنَا»^{۳۵} (: مگو دفاع می‌کنیم از اصالت و قبیله خود. بگو: دفاع می‌کنیم از دین خود.)

احضار امام هادی ﷺ به مجلس متوکل عباسی

در سامرا، متوکل عباسی جمعی از ثرکان را به خانه امام هادی ﷺ فرستاد که آن حضرت را در بزم شرابش حاضر سازند. حضرت را به قصر آوردند. متوکل جام شرابی که در دستش بود به ایشان تعارف کرد. آن حضرت فرمود: «والله هرگز شراب داخل گوشت و خون من نشده است. مرا معاف دار.» متوکل به آن حضرت گفت: «برای من شعر بخوان.» حضرت فرمود: «من کم شعر می‌خوانم.» متوکل گفت: «از این چاره‌ای نیست.»

گفتنی است که متوکل عباسی در مجلس شرابش به حضرت نگفت که قرآن بخواند، چون می‌دانست که خواندن قرآن، موجب نکوهش مجلس اوست؛ لذا حضرت هادی ﷺ را مجبور به خواندن اشعار نمود، تا به واسطه خواندن اشعار، مجلس شراب او به شادمانی برگزار گردد.

اطرافیان متوکل در آن مجلس منتظر عکس العمل امام هادی ﷺ بودند. به نظر می‌آید دیدگاه کسانی که در آن مجلس حاضر بودند، چنین بود که امام هادی ﷺ می‌بایست از سه روش، یکی را انتخاب کند:

اول: در زشتی و پلیدی شراب مُسکر - طبق موازین شرع - شعر قرائت کند.

دوم: در توصیف و تعریف «شراب لذت بخش بهشتی» اشعاری را قرائت کند.

سوم: اشعاری را که عرفای صوفیه در آن لفظ باده و شراب و مستی را با پسوند یا بدون پسوند، جعل اصطلاح نمودند

قرائت کند.

۳۳) سیره ابن هشام ج ۴ ص ۱۵۸، الغدير ج ۲ ص ۶ و مستدرک حاکم ج ۳ ص ۵۸۲.

۳۴) الغدير ج ۲ ص ۶ و شرح قصیده «بانت سعاد»، جمال‌الدین انصاری، ص ۵۸.

۳۵) تاریخ دمشق ج ۵۰ ص ۱۹۲ و کنز‌الغَمَل، ج ۳ ص ۱۴۲۵.

اما امام هادی علیه السلام هیچ یک از سه روش را به دلایل زیر انتخاب و اتخاذ نکرد:

دلیل اول: چون آن حضرت، رهبر جامعه بود، و اگر اشعاری در مذمت شراب می خواند، متوکل غضبناک می شد و چنین برداشت می کرد که امام عمداً در مقابل افراد حاضر در مجلس به نکوهش او پرداخته و خواسته متوکل را در انظار آنان خفیف نماید و خواندن آن اشعار سبب قتل آن حضرت می شد و مهم تر این که پیام نهی از منکر امام از بین می رفت.

دلیل دوم: امام اشعاری را نخواند که در تعریف شراب پاک و لذت بخش بهشتی بود، تا برای متوکل تداعی معانی نگردد و چنین برداشت نکند که امام، توصیف شراب و ستایش مجلس او را نموده است.

دلیل سوم: اشعاری که عرفای صوفیه در آن لفظ باده و شراب و مستی به کار بردند و با پسوند یا بدون پسوند، جعل اصطلاح نمودند، نخواند (مانند این اشعار:

رَقَّ الزُّجَاجُ وَ رَقَّتِ الْخَمْرُ فَتَشَابَهُ فَتَشَاكَلِ الْأَمْرُ
فَكَأَنَّكُمْ خَمْرٌ وَلَا قَدَحٌ وَ كَأَنَّكُمْ قَدَحٌ وَلَا خَمْرٌ

چون فرضاً اگر چنین اشعاری در مجلس متوکل خوانده می شد، متوکل از این گونه اشعار، صد درصد برداشت می خوارگی می کرد و به منزله صدور مجوز برای شراب خوارگی دایمی می شد و دیگر این که ممکن بود حاضران در مجلس، چنین استنباط کنند که جایز است با الفاظ باطل و قبیح، اعمال و افکار صحیح را وصف کرد یا بالعکس.

اهل آن مجلس منتظر شنیدن شعری بودند که امام می خواست بخواند

امام هادی علیه السلام باید مردم جامعه را از افعال زشت و کردار ناپسند آگاه سازد و به مقتضای زمان و مکان، امر به معروف و نهی از منکر کند. لذا امام هادی علیه السلام بر خلاف انتظار اطرافیان متوکل عباسی، اشعاری را قرائت فرمود که هرگز گمان آن را نمی بردند. آن حضرت با خواندن شعری سراسر موعظه و هشدار دهنده، منسوب به جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام متوکل عباسی را از شرابخواری در آن مجلس منصرف نمود. اشعاری را که حضرت هادی علیه السلام انشاد فرمودند چنین است:

۱ بَاتُوا عَلَى قُلُلِ الْأَجْبَالِ تَحْرِسُهُمْ
عُلبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعَهُمُ الْقُلُلُ
۲ وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِنْ مَعْقِلِهِمْ
وَاسْكِنُوا حُفْرًا يَا بَنِي سَمِ نَزَلُوا
۳ نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ
أَيْنَ الْأَسْأُرِ وَالْتَّيْجَانُ وَالْحَلَلُ
۴ أَيْنَ الْوُجُوهُ الَّتِي كَأَنْتَ مُنْعَمَةٌ
مِنْ دُونِهَا تُضْرَبُ الْأَسْتَارُ وَالْكَكَلُ
۵ فَأَفْصَحَ الْقَبْرُ عَنْهُمْ حِينَ سَأَلَهُمْ
تِلْكَ الْوُجُوهُ عَلَيْهَا الدُّوْدُ تَنْقَلُ
۶ قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْرًا وَقَدْ شَرِبُوا
وَاصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أَكَلُوا

ترجمه:

۱- شب را بر بالای قله های کوه ها گذراندند، در حالی که مردان قوی هیکل و نیرومند از جان آنان حفاظت و پاسداری می کردند؛ ولی آن قله های کوه برای آنان نفعی نداشت.

۲- آنها را بعد از آن که در عزت بودند، از قلعه هایشان پایین کشیدند و در چاله ها (قبر) جای دادند، در چه منزل بدی فرود

آمدند.

- ۳- فریاد زنده‌ای آنها را بعد از دفنشان این چنین ندا کرد و خطاب نمود که کجاست دستبندها و تاج‌ها و لباسهای نرم شما؟
- ۴- کجا رفتند آن مهتران و اشراف که در نعمت بودند و در مقابل آنها پرده‌ها زده می‌شد؟
- ۵- هنگامی که قبر از حال آنان سؤال کند، قبر خودش چنین می‌گوید که بر روی صورت آنها کرمها در حال رفت و آمد هستند.
- ۶- روزگار بسیاری را در خوردن و آشامیدن گذراندند و امروز بعد از آن همه خوردن، در قبر (توسط جانوران) خورده شدند. ترجمه شعر امام هادی علیه السلام به شعر فارسی از استاد شهاب تشکری آرنی:

۱ خفتند شب به قُله، که مانند، در امان

سودی نداشت، سلطه به کُھسار بهرشان

۲ در جای خود پس از همه عزّت، شدند پست

وانگاه یافتند به بیغُوله‌ای، مکان

۳ وز بعد دفن، صوت منادی دهد ندا

کو دستبند و حُله و تاج گهر نشان؟

۴ کو چهره‌های خرم و آراسته، به زیب

در پوششی به زیور و اکیله‌ها، نهان؟

۵ بگشوده گور، کام به پاسخ، که: چهره‌هاست

جایی که کرم خاک، به آن سو شود روان

۶ دیری، چو کارشان خور و آشام بوده است
امروز طعمه حشرات‌اند، بعد از آن

این اشعار مشتمل بر بی‌وفایی دنیا و مرگ سلاطین و ذلت و خواری ایشان پس از مرگ است. متوکل از شنیدن این اشعار گریست. به حدی که ریش او تر شد و حاضرین در مجلس نیز به شدت گریستند. آنگاه متوکل چهار هزار دینار به حضرت هادی علیه السلام داد و با احترام او را روانه منزل کرد.^{۳۶}

این درس بزرگ و دست‌ورعملی شگرف بود که امام هادی علیه السلام به شاعران و خوانندگان متعهد مذهبی - که پیروان او هستند - در هر عصر و زمان و مکان آموخت تا آن را فراگرفته و نصب‌العین خود نموده و به آن عمل کنند و از اصطلاحات و استعارات و کنایات صوفیه، راجع به «می، مستی، باده، مل، شراب، صهبا و غیره» که هم اکنون در اشعار، متداول شده پرهیز کنند. چون متصوفه از این طریق، ادبیات و اصطلاحات خود را، خصوصاً در شعر آیینی تحت تأثیر قرار دادند، گذشته از این که استفاده از این الفاظ و اصطلاحات که منسوب به صوفیه است، مردم را به بی‌ادبی در اجتماع سوق می‌دهد و نیز این الفاظی که صوفیه برای توجیه مسلک خویش، اصطلاح قرار داده‌اند، دارای مسئله‌ای است که در شرع مقدس اسلام مذموم است:

«می» حرام است و نجس، بی‌گفتگو کسی برد پسوند وحدت، قُبح او؟

ناگفته نماند که خمر و باده و شراب دنیوی، با شراب بهشتی، اشتراک لفظی دارد، نه اشتراک در معنا؛ چون اختلاف در حقیقت دارند. پس دو چیز که اشتراک در لفظ و مابینت در حقیقت و معنا دارند، نباید با هم مقایسه شوند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام برای سرودن اشعار، تکلیف شاعران متدین را روشن نموده و وظیفه خوانندگان متعهد مذهبی را بسیار واضح بیان فرموده‌اند، و هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای را برای ایشان باقی نگذاشته‌اند؛ بنابراین، شاعر متعهد مذهبی در سرودن اشعار آیینی و نیز در خواندن شعر باید تابع موازین شرع مقدس بوده و افکار خویش را از وابستگی به فرهنگ بیگانه - مخصوصاً مکتب صوفیه - آزاد سازد و در سرودن اشعار طبق دستورات ائمه معصومین علیهم السلام رفتار کند. در غیر این صورت اسیر افکار و فرهنگ بیگانگان قرار خواهد گرفت و دیگر به این شاعر، نمی‌توان گفت «شاعر متعهد مذهبی»؛ لذا شاعر باید در سرودن اشعار آیینی - با در نظر گرفتن مبانی ادبیات - به سه موضوع توجه خاص داشته باشد:

موضوع اول: مبانی اعتقادی مکتب تشیع که با رعایت آن در سرودن اشعار، تصحیح اعتقادات و تقویت و تحکیم عقاید مردم جامعه پدید آید. بویژه در خداشناسی و شناخت اسماء‌الله، چون اسماء‌الله توقیفی است.^{۳۷}

قسمت دوم: تولی و تبری:

طبق آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^{۳۸}

شاعر آیینی، اجر رسالت را باید با گفتن اشعار و مدح و ستایش ائمه معصومین علیهم السلام و ذکر مناقب و فضائل آن بزرگواران ادا کند، تا در مسأله ولایت و امامت، اعتقاد مردم نسبت به آنان محکم گردد و اشعاری بسراید که مورد رضای آنان باشد تا بدین‌گونه تولی و دوستی خود را عملاً نشان دهد.

^{۳۶} این مطلب در کتابهایی آمده است که راجع به احوالات امام هادی علیه السلام نوشته شده است، مانند منتهی‌الآمال.

^{۳۷} توقیفی بودن اسماء خداوند، بدین معناست که نامگذاری برای خداوند، تنها از جانب پروردگار صورت می‌گیرد و بشر چنین حقی ندارد.

^{۳۸} : بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. (آیه ۲۳ از سوره شوری).

در بخش دوم یعنی تبرّی با سرودن اشعار در مرثیّه معصومین و اهل البیت علیهم السلام ظلم و ستمی که از خلفای جور و عمال آنان به ایشان وارد گردیده، بیان نماید، تا بغض مردم را نسبت به آنان زنده نگه دارد و بدین سبب، تبرّی خود را با آن اشعار نشان دهد که امام صادق علیه السلام فرمود: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» (آیا ایمان چیزی به غیر از حبّ و بغض است.) (اصول کافی ج ۲ ص ۱۲۵)

یکی از کسانی که تولّی و تبرّی را در اشعار خود نشان داد، فرزّدق شاعر است که در مقابل ستمگر زمان، از ولیّ و امام زمانش دفاع نمود تا این که زندانی شد، و آن داستان چنین است:

هشام بن عبدالملک بن مروان پس از واقعه کربلا، در یکی از سالها برای ادای مناسک حجّ به مکه رفت. چون وارد مسجدالحرام شد، ازدحام جمعیت مهلت نمی داد که هشام استلام حَجْر کند؛ لذا در کناری ایستاد. در این هنگام دید یک جوانی در طواف است؛ ولی هر کجا می رود مردم به او راه می دهند و چون به حَجْرِ الاسود می رسد همه به او احترام گذاشته و وی را بر خود مقدم می دارند. یکی از اهالی شام از هشام پرسید: این جوان کیست که چنین مورد احترام مردم است؟ هشام برای آن که اهل شام آن جناب را نشناسند، تجاهل کرد و گفت: او را نمی شناسم. در آن موقع فرزّدق که آنجا ایستاده بود، گفت: ای مرد شامی. من او را خوب می شناسم. مرد شامی پرسید: ای ابافرس، او کیست؟ فرزّدق با شعر چنین پاسخ گفت:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمَ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ التَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمَ

جامی آن اشعار را به فارسی چنین سروده:

گفت من می شناسمش نیکو	زو چه پرسى به سوى من کن رو
آن کس است این که مکه و بطحا	زمزم و بوقییس و خیف و منی
حرم و حیل و بیت و رکن و حطیم	ناودان و مقام ابراهم
مروه، سعی و صفا، حَجْر، عرفات	طیبه، کوفه، کربلا و فرات
هر یک آمد به قدر او عارف	بر علوم مقام او واقف
قره العین سیدالشهداست	زهره شاخ و دوحه زهراست
میوه باغ احمد مختار	لاله راغ حیدر کرار

جدّ او را به مسند تمکین خاتم الانبیاست نقش نگین

هشام از شنیدن اشعار فرزدق در غضب شد و دستور داد او را در «عُسفان» که موضعی است بین مکه و مدینه زندانی کردند، اما امام سجّاد علیه السلام دوازده هزار درهم برای فرزدق فرستاد.

موضوع سوم: امر به معروف و نهی از منکر است. شاعر باید این حدیث نبوی: «إِنَّ فِي بُعْثِ لَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^{۳۹} را در نظر داشته، در سرودن پند و موعظه کوشش نماید، تذکرات لازم را داده و از این راه اخلاق حسنه را در بین مردم جامعه ترویج نماید تا از گروه آمرین به معروف و ناهین از منکر به شمار آید.

بنابراین، موفقیت برای یک شاعر و خواننده مذهبی متعهد، توجه به این تذکرات است: اول مطالب صحیح مربوط به توحید و خداشناسی را مطابق با عقیده و معارف شیعی بیان نماید. چراکه نقص جامعه ما، در عدم خداشناسی درست است و خوب می دانیم که همه چیزها بستگی به خداشناسی دارد و نیز شاعران باید از نامهایی که از پیش خود یا به پیروی قُدماء در اشعارشان برای خداوند گذارده‌اند - که مخالف با آیات الهی و اسماء الله است - پرهیز نمایند. چون اسماء الله توقیفی است و خداوند تبارک و تعالی چنین فرموده: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الْأَذْنَٰبَ يَنْ يُلْحِدُونَ فِیْهَا سَمِیْنَهُ سَیُجْزَوْنَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ»^{۴۰} (و برای خداوند است نام‌های نیکو پس بخوانیدش به آن نامها و واگذارید کسانی را که در نام‌های خداوند از راه حق منحرف می‌شوند. [و خدا را به نامهای دیگر می‌خوانند] به زودی جزا داده می‌شوند به آنچه که می‌کردند.) و نیز فرمود: «اتَّبِعُوا نَوَیْبَ فِیْهَا سَمِیْنَهُ سَمِیْتُمْوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهِ مِنْ سُلْطَانٍ»^{۴۱} (حضرت نوح به قوم و امتش گفت) آیا مجادله و ستیز می‌کنید با من در نامهایی که نام نهادید شما و پدران شما آن نامها را که فرو فرستاده خداوند برای آن نامها هیچ حجت و دلیلی؟)

لذا هر نامی را که می‌خواهیم برای خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام در اشعار به کار ببریم باید دلیل و حجت شرعی داشته باشیم.

خطاب خداوند متعال با الفاظی مانند: «نگارا، صنما، بُتا، دلبر، معشوقا» و از این قبیل، مخالف با نص کلام الله است: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ»^{۴۲} (منزه است خداوند از آنچه توصیف می‌کنند)؛ لذا از حضرت رضاء علیه السلام چنین منقول است: «فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُسَمِّيَهُ بِمَا لَمْ يُسَمِّ بِهِ نَفْسَهُ»^{۴۳} (جایز نیست برای تو، نامی را برای خداوند بگذاری که خداوند خود را به آن اسم نامیده است).

اسم‌هایی را که به زبانهای غیرعربی با آن خداوند یا صفات او را توصیف می‌کنند، ترجمه و معادل اسامی عربی خداوند متعال است. مثلاً در زبان فارسی رحمن: بخشنده - رحیم: مهربان - رب: پروردگار، ولی هیچ اسمی را نمی‌شود ترجمه و معادل واژه «الله» قرار داد، مگر با پسوند، همانطوری که امام هادی علیه السلام به «مسرور» - غلام پارسی‌زبان علی بن مهزیار - فرمودند:

۳۹) الحیاء ج ۶ ص ۶۷۵.
۴۰) آیه ۱۸۰ از سوره اعراف.
۴۱) آیه ۷۱ از سوره اعراف.
۴۲) آیه ۱۵۹ از سوره صافات.
۴۳) توحید شیخ صدوق ص ۴۵۱.

«بارِ خدایِ چُون» (آفریننده، خدا) غلام گفت: نیک است.^{۴۴}

اما نام‌هایی وجود دارد که معادل اسماء الهی نیست، مانند: ایزد و یزدان. این اسامی مخصوص مکتب زرتشتیان است و ترجمه و معادل آن در اسامی عربی، «خداوند متعال» نیست. شاهد مثال:

نی در خورِ مسجدم، نه در خوردِ کنشت / ایزد، یا رب، گِل مرا از چه سرشت؟

و نیز اسم و لقب و وصفی را که می‌خواهیم برای ائمه معصومین علیهم‌السلام به کار ببریم باید مجوز شرعی داشته باشیم. مثال: عنوان بصری خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رسید و گفت: السَّلامُ علیک یا شریف. حضرت او را نهی کرد و فرمود: به من بگو یا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ^{۴۵} همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «بِسِّ اسْمِ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ»^{۴۶} (: بعد از ایمان آوردن، نام زشت نهادن ناپسندیده است.)

و نیز از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تفسیر آیه فوق، نقل است: «مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنِ عَلَىٰ أَخٍ يَهُ أَنْ يُسَمَّيَهُ بِأَحَبِّ أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ»^{۴۷} (: یکی از حقوقی که مؤمن بر برادر دینی خود دارد، این است که او را به اسمی بخواند که او دوست دارد.) و همچنین از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم كَانَ يَغْيِرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبَّ يَحْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ وَالْبُلْدَانِ»^{۴۸} (: پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نام‌های زشت مردان و شهرها را تغییر می‌داد.)

لذا استفاده از نامها و القابی مانند: امیر در میخانه، پیر میکده، پیر بتکده، پیر مغان، پیر دیر، پیر خرابات، یا امثال آنها برای اهل‌البيت علیهم‌السلام حرام است و نیز القاب دیگری که صوفیه برای اقطاب خود جعل نموده و در اشعار از آن استفاده می‌کنند؛ لذا اگر شاعر در اشعار خود و نیز خواننده مذهبی این القاب را برای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا ائمه معصومین علیهم‌السلام به کار برد، شاعر و خواننده، هر دو مرتکب دو خطای بزرگ شده‌اند:

اول این‌که: پیروی از اصطلاحات و عقاید صوفیه نموده که مسلک آنان به اجماع علمای شیعه باطل است.

دوم این‌که: با به کار بردن آن القاب برای ائمه هدی، اهانت به ایشان نموده و بر عصمت آنان اشکال وارد می‌کنند؛ لذا خداوند تبارک و تعالی برای ایذاء مؤمن - که مصداق کامل آن ائمه معصومین علیهم‌السلام هستند - چنین فرموده:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا، وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغْيٍ مَا كَتَبْنَا أَنَّا وَإِنَّمَا مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۴۹}.

(: آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده‌اند آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده‌اند.)

لذا شاعر متعهد مذهبی باید بداند که اسماء‌الله و اسم پیغمبر و نام‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام توقیفی است (طبق ادله ذکر

۴۴) بحارالانوار ج ۵۰ ص ۱۳۱.

۴۵) همان ج ۱ ص ۲۲۵.

۴۶) آیه ۱۱ از سوره حجرات.

۴۷) تفسیر منهج‌الصادقین ج ۸ ص ۴۲۰.

۴۸) وسائل‌الشیعه ج ۱۵ ص ۱۲۴.

۴۹) آیات ۵۸ و ۵۹ از سوره احزاب.

- گفتم شراب و خرقه، نه آیین مذهب است
- گفت این عمل، به مذهب پیر مغان کنم
-
- آنچه او ریخت به پیمانہ ما، می نوشیم
- اگر از خمر بهشت است و گر از باده مست
-
- هاتفی از گوشه میخانسه، دوش
- گفت ببخشند گنسه، می بنوش^{۵۳}

شاعر و خواننده مذهبی باید بداند: دین معیار دارد. و آن، فلان شخص یا فلان شاعرنامی نیست. معیار دین و مذهب تشیع، ائمه معصومین علیهم السلام هستند. چنین است که امام صادق علیه السلام از این گونه انحرافات و منکراتی که در آخرالزمان واقع می شود خبر دادند. حضرت صادق علیه السلام همراه موکب منصور بود که به حمران در باره منکراتی که در آخرالزمان واقع می شود چنین فرمودند: «رَأَيْتَ الْمَسَاجِدَ مُحْتَشِيَةً مِمَّنْ لَا يَخَافُ اللَّهَ، مُجْتَمِعُونَ فِيهَا لِلْغَيْبَةِ وَ أَكَلِ لُحُومِ أَهْلِ الْحَقِّ وَ يَتَوَا صَفُونَ فِيهَا شَرَابَ الْمُسْكَرِ^{۵۴}» (: می بینی مسجدها را که پر می شود از کسانی که از خداوند نمی ترسند، جمع می شوند در مساجد برای غیبت نمودن و خوردن گوشت اهل حق [کنایه از غیبت کردن] و در مسجدها تعریف و توصیف شراب مست کننده^{۵۵} می نمایند.)

شایان ذکر است: در روزگار ما، همان شراب مست کننده را که شارع مقدس آن را تحریم و نکوهش نموده، بر منبر مساجد و در لباس شعر به ستایش آن می پردازند:

چنین فرمود کشف حقایق	امام صادق آن قرآن ناطق
زمانی می رسد کز فرط غفلت	شود مسجد، مکانی بهر غیبت
دگر از جهل، نزد شخص ساجد	کنند اوصاف می را در مساجد
شرابی را که خالق داده زان، بیم	به قرآن کریمش کرده تحریم
شرابی را که مستی آفرین است	به شعر عارف و صوفی عجین است
شرابی را که در میخانه نوشند	به شعرش در مساجد می فروشند
اگر از پیروان مصطفایی	وگر خواهان آل مرتضایی
ز لفظ باده و صهبا پرهیز	مگردان آتش نفس هوس، تیز.
نه تنها مستعار صوفیان است	که در لفظ می و ساغر زیان است

۵۳) سه بیت فوق از دیوان حافظ شیرازی است.

۵۴) فروع کافی ج ۱ ص ۴۱ و وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۵۱۸.

۵۵) در زبان عرب شراب به معنی: نوشیدنی، آشامیدنی و شربت است نه به معنای لفظ شراب در فارسی که به باده، می، عرق و خمر اطلاق می شود. شراب در عربی مانند نوشابه در فارسی است که حلال و حرام نوشابه با «پسوند» مشخص می شود: نوشابه غیرالکلی، نوشابه الکلی، که نوشابه الکلی در زبان پارسی به باده، می، شراب، عرق و کلیه مسکرات اطلاق می شود. امام صادق علیه السلام حدیثی را که فرمودند به زبان عربی بود. باید ممیز آن را معلوم می فرمودند که بیان فرمودند: يتواصفون فيها شراب المسکر، که شراب مسکر: همان واژه باده، می، مل، عرق و شراب در فارسی است. لذا شاعر در سرودن اشعار آیینی و خواننده مذهبی در خواندن اینگونه اشعار در مجالس مذهبی، باید از بکاربردن آن واژهها پرهیز نماید. نکته دیگر این که: چنانکه پیش از این نیز گفتیم، شنیدن آن واژهها برای عده ای، تداعی معانی می کند.

به ذهن خلق، می در «شعر خوانی»
ششود آری، تـــــــداعی معـــــــانی

و همچنین:

حضرت صادق امام راستین	در حدیث خود بیان سازد چنین
هست در آخر زمان، از منکرات	در مساجد، وصف و مدح مُسکرات
آن زمان بی شک زمان ما بود	در لباس شعر، مدح می شود
ساقی و جام و می و پیمانه‌ها	می فروش و می کش و میخانه‌ها
این شعار صوفیان غافل است	راهشان با حکم قرآن باطل است
تا ز طعن اهل ایمان وارهند	نام می را «باده وحدت» نهند

«می» حرام است و نجس بی گفتگو
کی ببرد پسوند «وحدت» قبیح او

خلفا نیز توصیف شراب و باده را در شعر، معصیت و جرم می دانستند:

خلیفه دوم (منتخب ابابکر) عمر بن خطاب، توصیف شراب را در اشعار، اقرار به جرم می دانست و برشاعر آن «حدشرعی» جاری می کرد تا آنجا که یکی از والیان به نام نعمان بن علی (که استاندار استان نیران در عراق بود) و فقط در اشعار خود وصف شراب نموده بود را احضار کرد و او نزد خلیفه قسم یاد کرد که من شراب و باده نخوردم. فقط در شعر توصیف شراب نمودم. خلیفه دوم، از حد زدن بر او صرف نظر کرد ولی برای همیشه او را از استانداری عزل نمود و قسم یاد کرد که تو نباید استاندار و والی من باشی «فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَمَا عُذْرَكَ فَقَدْ دَرَأَ عَنْكَ الْحَدَّ وَ لَكِنْ لَا تَعْمَلُ لِي عَمَلًا أَبَدًا، فَعَزَلَهُ وَ قَالَ: وَاللَّهِ لَا عَمَلَ لِي عَمَلًا أَبَدًا»^{۵۶}

حال که سخن از حد زدن خلیفه دوم رفت، بدنیست در این جا، برخی از اخبار و روایاتی که مورخین و علمای اهل سنت درباره شراب خوردن «عمر» نقل نموده اند بیان گردد. چراکه دانستن آن برای اطلاع و آگاهی جامعه مسلمین جالب و بلکه ضروری است.

«عمر» در زمان پیغمبر اسلام ﷺ شراب خورد و پیغمبر او را تعزیر و تنبیه نمود^{۵۷} و همچنین «عمر» در زمان خلافتش و نیز

۵۶) احکام القرآن، ابن عربی، ج ۳ ص ۱۴۴۱، العقائد الفرید ج ۳ ص ۷۳ و ربیع الابرار، زَمخسری، ج ۵ ص ۷۸.

۵۷) خداوند تعالی درباره شراب مُسکِر سه آیه نازل کرده ... پس برخی از مسلمانان به شرابخواری ادامه دادند و بعضی آن را ترک کردند تا آن که عمر (خلیفه دوم) شراب خورد، پس استخوان فک شتر را گرفت و سر عبدالرحمن بن عوف را شکست و انگاه بر کشته های مشرکین جنگ بدر نوحه خواند! سپس این جریان به رسول خدا ﷺ رسید که آن حضرت خشمگین بیرون آمد در حالی که عبایش به زمین کشیده می شد. پس چیزی را که در دستش بود، بلند کرد و عمر را زد، عمر گفت پناه می برم به خدا از غضب او و

به هنگام مرگش شراب خورد.^{۵۸} قابل توجه است: چون «عمر» قَسَى الْقَلْبُ بود^{۵۹} دوستانش که از شرابخواری او آگاهی داشتند از ترس او جرأت گفتن آن را در زمان حیاتش نداشتند و انتشار آن بعد از مرگش هم، چندان در جامعه آن زمان تأثیرگذار نبود، تا آن خبر را منتشر سازند.

اطلاع‌رسانی در زمان جاهلیت و صدر اسلام، فقط به واسطه اشعار بود که با انتشار آن، مردم قبیله و منطقه، از کارهای فردی یا گروهی قبایل آن زمان، برق‌آسا آگاه می‌شدند؛ لذا مردم هرچه را که می‌خواستند از مطالب خوب و یا خبرهای ناگوار در جامعه انتشار دهند آن را به صورت شعر درآورده، منتشر می‌نمودند، که آن اشعار بهتر و بیشتر از رسانه‌های گروهی امروز (مانند: رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها) در جامعه آن روزگار تأثیرگذار بود و چنانچه آن اشعار زشت و مستهجن بود، فرهنگ آن جامعه را به تباهی می‌کشاند و اهالی آنجا را به سوی پلشتی‌ها سوق داده و فساد اخلاقی به وجود می‌آورد؛ لذا یکی از سیاست‌های مهم خلیفه دوم (عمر) در زمان خلافتش این بود که برای زهدنمایی و پنهان‌کاری‌ها و سرپوش نهادن بر شرابخواری‌اش، با هدف جلب توجه مردم از اصطلاحات مضرّ جاهلیت، مانند: شراب مسکر و باده و می، در اشعار، به ظاهر جلوگیری می‌کرد تا نشر آن اشعار به ظاهر سبب انحراف فرهنگ اسلامی و باعث فساد اخلاق افراد جامعه نگردد. بنابر این شاعر و یا کسی را که در اشعارش، به توصیف و تعریف شراب مسکر و باده می‌پرداخت، مجرم دانسته و مجازات می‌کرد و همچنین از کارهای کلیدی برکنار و عزل می‌نمود^{۶۰}؛ لذا شاعر باید از مفاهیمی به‌عنوان مظرّف استفاده کند که مسمای آن ممدوح و محبوب شارع مقدس اسلام باشد، مانند: گل، گلاب، عطر، عود، عنبر، شراباً طهوراً، و خَمْرٌ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ و بدانند که اگر «شراب» در قرآن با وصف «طهور» و «خمر» با قید «لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ» آمده، چون خداوند متعال از آن تعریف و تمجید می‌نماید، آن‌هم برای اهل بهشت، نه اهل دنیا.

شاعر باید از این اصطلاحات پند بگیرد و با اشعارش مردم را به بهشت سوق داده و تعریف نعمت‌های بهشتی نماید، نه آن‌که از اصطلاحات صوفیه استفاده نموده، بگوید خداوند هم در قرآن مجید این اصطلاحات را آورده است. شاعر باید بدانند که خداوند توصیف نعمت‌های بهشتی نموده، ولی صوفیه با این الفاظ، شیعیان را گمراه کرده، فریب می‌دهند. شاعر متعهد مذهبی نباید مانند صوفیه باشد که هر کلمه‌ای را توجیه کند که آن عذری است بدتر از گناه. آیه کریمه می‌فرماید: «وَقُلْ لِعِبَادِی يَقُولُوا الَّتِی هِیَ اَحْسَنُ^{۶۱}» (: [ای رسول گرامی] به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد).

بهترین از نظر محتوا، بهترین از نظر طرز بیان، بهترین از جهت توأم بودن با فضائل اخلاقی و روش‌های انسانی و انتخاب بهترین کلمات و به صورت کلی از این آیه، چنین استفاده می‌شود که چون شعر در مردم اثر عمیقی می‌گذارد، شاعر متعهد

غضب پیغمبر او... (ربیع‌الابرار، زمخشری، ج ۵ صص ۵۱ و ۵۲)

شعبی گوید: یک نفر اعرابی از پیاله و جام عمر آشامید و بیهوش شد. پس عمر او را حد زد. سپس گفت: و البته او را حد زد برای مستی نه برای نوشیدن «شراب». (ربیع‌الابرار، زمخشری، ج ۵ ص ۵۳)

همچنین آمده است که یک نفر اعرابی از شراب عمر نوشید. پس عمر او را هشتاد ضربه شلاق زد. پس اعرابی گفت: جز این نیست که من از شراب تو نوشیدم! پس عمر شرابش را طلبید و آن را به وسیله آب ملایم کرد، سپس از آن نوشید و گفت: کسی را که شرابش او را خمار و گیج کند، مانند مستها، پس باید آن را به سبب آب بشکند و فرو نشاند. (احکام‌القرآن، قرطبی، ج ۲ ص ۵۶۵ و کنز‌العمال ج ۳ ص ۱۱۰)

۵۸) میمون گوید: زمانی که عمر مجروح شد، من نزدش آمدم، شراب تیزی برایش آوردند و او نوشید. (تفسیر طبری ج ۶ ص ۱۵۶)

۵۹) عمر آنقدر سنگدل بود که کسی جرأت سؤال کردن از او را نداشت. (شرح نهج‌البلاغه علامه میرزا حبیب الله خوبی ج ۱ ص ۵۸، مستدرک حاکم ج ۴ ص ۳۴۰ و کنز‌العمال ج ۶ ص ۷)

۶۰) احکام‌القرآن، ابن عربی، ج ۳ ص ۴۴۱، العقد‌الفرید ج ۸ ص ۷۳ و ربیع‌الابرار، زمخشری، ج ۵ ص ۷۸.

۶۱) آیه ۵۳ از سوره اسراء.

مذهبی باید در سرودن اشعار آیینی که مولود فکر و ساخته ذهن اوست، دقت کامل داشته باشد که از چهارچوب دستورات قرآن و عترت خارج نشود؛ چراکه حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی گوش فرا دهد به گوینده‌ای، به تحقیق او را پرستیده. حال اگر آن گوینده، سخنی از خدا بگوید [که خدا راضی باشد]، آن شنونده، خدا را عبادت کرده و اگر گوینده، از شیطان بگوید [که شیطان از آن شاد گردد]، آن شنونده، شیطان را پرستیده و عبادت کرده است،^{۶۲} سعدی در این رابطه گوید:

آن راه دوزخ است که ابلیس می‌رود بیدار باش تا پی آن راه نسپری

شایان ذکر است که چون مستمعین و مخاطبین، وقت و عمر گرانبهای خود را برای گوش فرادادن به مطالب، در اختیار گوینده و خواننده می‌گذارند، طبق فرموده امام صادق علیه السلام اگر گفتار و اشعار آنان مورد رضایت خداوند متعال نباشد، موجب تضییع عمر و اتلاف وقت مستمعین گردیده و این عمل، گناهی بزرگ و حق الناس و مظلّمه است و به واسطه اتلاف وقت مخاطبین، مشغول‌الدّمه می‌گردد، و باید آن گوینده یا خواننده یا شاعر در روز رستاخیز جوابگوی یکایک مستمعین خود باشد که چرا عمر آنان را به اراجیف بافی و بطالت گذرانده است.

در این باره پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ابوذر، گوینده‌ای نیست مگر این که سخن او عرضه می‌شود در روز قیامت بر او و از او سؤال می‌شود. مقصد و منظور تو از این سخن چه بود.»^{۶۳}

و نیز فرمود: «یا ابوذر، بدرستی که کلمه نیکو و پاکیزه، صدقه است.»^{۶۴} [اعم از شعر و یا نثر]

لذا شاعر مذهبی متعهد در سرودن شعر، و خواننده مذهبی در خواندن اشعار، باید از کلمات و اصطلاحات مکتب صوفیه پرهیز نماید و از اصطلاحات و کلمات نیکو و پسندیده مکتب تشیع استفاده کند (برای تحکیم و تقویت عقاید مردم) تا طبق حدیث نبوی صلی الله علیه و آله کلمات و گفتار و شعر او، برای او صدقه محسوب گردد، نه مظلّمه.

شاعر مذهبی متعهد، و خواننده اشعار آیینی، با بیان اشعار توحیدی و ولایی خود، می‌تواند حافظ اصول و فروع دین باشند و کار آنان از عمل شخص مجتهد جامع‌الشرایط شاید مشکل‌تر باشد؛ زیرا مجتهد، طبق ادله اربعه در احکام، فتوا صادر می‌کند؛ ولی شاعران - به جز منابع ادبی - ادله مکتوب و مشخصی برای تنظیم محتوای شعر خود ندارند و بسیاری از آنان به بیراهه می‌روند و همچنین خوانندگان آن اشعار هم، به همان دلایل سابق الذکر، در ورطه خطرناکی می‌افتند که ساحل نجاتی ندارد. چراکه ناخواسته، رضایت داده‌اند به قول و عمل قومی که اهل نجات نیستند.

در این خصوص، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است:

کسی که به کار قوم و طائفه‌ای خوشنود باشد، مانند آن است که با ایشان در آن کار همراه بوده و بر هر کننده کار باطل و ناصواب داخل شود، مرتکب دو گناه شده است: یکی، انجام دادن آن عمل باطل و دیگر، رضا و خشنودی به آن کار.^{۶۵} (چون راضی بودن به کار زشت مستلزم دوست داشتن آن است.)

پس شاعر متعهد مذهبی و خواننده آیینی باید بداند که اگر کلمه‌ای را بنا به خواسته هوای نفس خویش، برای خداوند یا

۶۲) وسائل‌الشیعه ج ۱۸ صص ۹۱ و ۹۲ و تحف‌العقول ص ۴۵۶.

۶۳) مجموعه ورام ج ۲ ص ۵۵ و امالی، شیخ طوسی، ج ۲ ص ۱۴۳.

۶۴) عمر بن عبدالعزیز به کثیر «بر وزن معلّم» شاعر معروف، اجازه خواندن شعر داد و به او گفت: «قُلْ وَلَا تَقُلْ إِلَّا حَقًّا فَإِنَّ اللَّهَ سَأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا قُلْتَ» (سخن و شعر بگو ولی جز حرف حق مگو، پس به درستی که خداوند متعال از تو سؤال می‌کند از تمام آنچه که بیان کردی) (آغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۹ صص ۲۵۹ و ۲۵۰ و الشعر و الشعراء، ابن قتیبه، ص ۳۳۶)

۶۵) نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۱۱۶۴ و وسائل‌الشیعه ج ۱۱ ص ۴۱۱.

ائمه معصومین علیهم السلام یا مؤمنین بکار برد، و یا غزلیاتی نامناسب شأن ائمه علیهم السلام بخواند و یا در اشعار آن را بیان نماید که زاییده فکر و ساخته ذهن او بوده- نه آنچه که آنان، خود در وصف خویش فرموده‌اند- و یا اگر در مدیحه‌سرایی و مرثیه‌گویی، اشعار مبتذل و ضعیفی را- تحت عنوان محبت‌ورزی- به ایشان نسبت داده و یا سبک نامناسبی را در اشعار و خواندن به‌کار برد- که مغایرت با مبانی مکتب شیعه اثناعشری داشته باشد- سنت و روش ناپسندی را به‌عنوان الگو و سرمشق برای آیندگان به‌جای گذارده است و هر کس پیروی از آن نماید، تا روز قیامت گناهِش به‌عهده او خواهد بود، چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام چنین فرمودند: «کسی که روش و سنت بدی را در جامعه بگذارد، گناه آن و گناه کسانی که به آن عمل کنند، به‌عهده اوست، بدون این‌که از گناه عمل‌کنندگان چیزی کم شود.»^{۶۶}

پس بر خوانندگان متعهد مذهبی لازم و ضروری است که اشعاری را که برای مردم می‌خوانند- از هر شاعری که باشد- باید قبلاً به بیت‌بیت آن دقت کنند و معانی آن را بدانند تا اگر در بیتی از آن، لغات و اصطلاحات مستهجن- به ویژه اصطلاحات صوفیه- و یا لغات و اصطلاحات نامأنوس با مکتب اهل‌البیت علیهم السلام بود، از آن پرهیز نمایند^{۶۷} و از آن اشعار، بهترین آن را انتخاب نمایند و برای مردم بخوانند که خداوند متعال چنین فرموده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.»^{۶۸} (: [ای رسول گرامی] بندگان مرا مزده ده، آنانکه می‌شنوند سخن را، پس پیروی می‌کنند بهترین آن را، آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را هدایت کرده و آنان صاحبان عقل و اندیشه هستند.

چنان‌که دیدیم راه سرودن و خواندن اشعار آیینی را ائمه معصومین علیهم السلام برای ما تعیین نموده‌اند. حال دیگر انتخاب آن با شاعران و خوانندگان متعهد مذهبی است.

آورده‌اند که گمیت برای امام صادق علیه السلام شعری را در مدح اهل‌البیت علیهم السلام خواند که یکی از ابیات آن این بود: «أَخْلَصَ اللَّهُ لِي هَوَايَ فَمَا أَعْرَقَ نَزْعًا وَلَا تَطَّيْشُ سِهَامِي»

(: خدا پاک کند دوستی مرا برای شما، آن‌طور که زه کمان را ناکشیده بر هدف زخم.)

پس امام صادق علیه السلام فرمود: چنین مگو «آن‌طور که زه را ناکشیده به هدف زخم»، بگو «هرآینه زه کمان را تا پایان کشیده، به نشانه زخم و تیرم خطا نکند.»^{۶۹}

شاید منظور گمیت از سرودن این مصرع که «زه را ناکشیده به هدف زخم» این بود که چون می‌خواهم بدون قصد، زه کمان را ناکشیده تیر به هدف برسد، همان‌گونه بدون قصد و هدف و تفکر هر آنچه را که در مدح اهل‌البیت علیهم السلام می‌گویم، درست و صحیح باشد و با واقعیت مطابقت کند؛ لذا حضرت صادق علیه السلام، گمیت را از این گفتار نهی کرد و فرمود: «لَا تَقُلْ هَكَذَا» (: این‌طور مگو) و شاید نهی امام برای این است که اگر شاعری بدون قصد و تفکر و نداشتن شناخت کافی از شأن امامت، شعر بگوید و سروده او یک نوع بی‌اعتنایی به مقام ولایت بوده و گناه بزرگی را در مدیحه‌سرایی مرتکب شده است؛ چراکه سرودن این‌گونه اشعار، اظهار محبت نیست بلکه «تَوْصُّ يَفِ مَالِ يَرْضَىٰ صَاحِبُهُ» (: توصیف چیزی که صاحب آن، راضی نباشد).

۶۶) مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۲۲۹ و اختصاص شیخ مفید ص ۲۵۱.

۶۷) قال علی علیه السلام: «أَنْظُرْ إِلَىٰ مَا قَالَ وَلَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ قَالَ» (: به دقت نگاه کن به معانی مطالب گفته شده و نگاه مکن به شخص گوینده. [که او چه کسی است]) (مصباح‌الشریعه ص ۴۴۲)

۶۸) آیه ۲۰ از سوره زمر.

۶۹) ترجمه روضه کافی ج ۲ ص ۲۳.

بوده و همچنین نشانگر این است که شاعر، اطلاع کافی از معارف شیعه ندارد. آن وقت است که هنگام سرایش شعر در مدح امام، یا مبالغه و غلو می‌کند- که شایسته و مطلوب امام نیست- و یا به دروغ‌سرایی می‌پردازد- که مبعوض امام است- و این‌گونه شعرسرایی یک نوع افراط و تفریط است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ ف □ ف □ يَنْ أ م □ ل لَأَقُولُ ف □ ف □ ي أَنْفُسِنَ! ٧٠» (: خداوند لعنت کند کسی را که در حق ما بگوید چیزی را که ما آن را درباره خویشتن نمی‌گوییم).

هدف امام صادق علیه السلام از آن نهی و انتقاد، تصحیح اعتقادات مردم و تأکید بر شناخت مقام و منزلت ائمه معصومین علیهم السلام است؛ لذا علت این که امام به کُمت فرمود: «لَا تَقُلْ هَذَا» شاید از این جهت است که شاعر قبل از سرودن شعر در مدح اهل‌البیت علیهم السلام باید در درجه اول مقام حقیقی و مرتبت ولایت و امامت و شأن و منزلت خلیفه‌اللهی، ایشان را بشناسد تا بتواند درباره آن ذوات مقدّس، به مدح و ستایش پردازد و آلا بدون در نظر گرفتن معارف ائمه علیهم السلام، شاعر باید بداند که آنچه می‌سراید، نتیجه افکار و ساخته ذهن اوست، نه مدح اهل‌البیت علیهم السلام؛ چون گاهی شاعر مطالب افسانه‌ای و ساختگی ذهنی خود را در لباس واقعیت جلوه می‌دهد که ظنیات اوست؛ ولی به مرور زمان، آن ظنیات برای جامعه به‌صورت یقینیات جلوه می‌نماید، پس امام صادق علیه السلام که هدایتگر جامعه است، کُمت را از آن گفتار نهی می‌کند و می‌فرماید: «لَا تَقُلْ هَذَا».

در روایات آمده است که حضرت صادق علیه السلام دعایی را به شخصی تعلیم داد و آن شخص کلماتی را از خود به آن اضافه نمود. آن حضرت در همان لحظه او را مورد خطاب و عتاب و به آن شخص به طور امر فرمود: «بگو همان‌طوری که من به تو می‌گویم. ٧١»، چون اگر طبق دستور ائمه معصومین علیهم السلام دعا و اذکار خوانده نشود و یا الفاظ و تعداد آن دعا، کم و زیاد گردد، خواندن آن دعا نتیجه‌ای ندارد و اثربخش نخواهد بود. به‌عنوان مثال: اگر شما با شخصی بخواهید تلفنی صحبت کنید، و شماره آخر تلفن او عدد «۴» باشد، ولی شما اشتباهی شماره آخر را «۳» و یا «۵» بگیرید، در جواب شما می‌گویند که شماره تلفن را اشتباه گرفته‌اید؛ لذا باید شماره درست را بگیرید تا نتیجه حاصل گردد و موفق شوید «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

حضرت باقر (علیه‌السلام) در فصول المَهْمَه ٢٠٣ می‌فرماید:

قال ابو جعفر (عليهما السلام) كَلَّمَا، لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ

آنچه را که امر دین است از این خانه خارج نشده باشد باطل است «چه امر عبادی چه امر کسبی باشد»

ناراحتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه از شیعیان اسمی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه در پاسخ به نامه محمد بن علی فرمود:

«يا محمد بن علي! قد أذانا جهلاء الشيعة و حمقاؤهم و من دينه جناح البعوضه أرحح منه ٧٢»

(ای محمد بن علی! ما را شیعیان نادان و احمق آزار می‌دهند، کسانی که پر پشه بر دین آنها برتری دارد.)

چرا امام زمان بسیار ناراحت است از شیعه اسمی؟

این که مردم در زمان غیبت، نه طبق قرآن و احادیث و یا نه به تقلید از مجتهد جامع شرایط عمل می‌کنند، بلکه به میل خود

٧٠) رجال کشی ص ٣٠٢.

٧١) اصول کافی ج ٢ ص ٥٢٧ و کمال‌الدین شیخ صدوق ج ٢ ص ٣٥١.

٧٢) احتجاج ج ٢ ص ٤٧٤ و بحار الانوار ج ٢٥ ص ٢٦٧.

رفتار می‌کنند به خصوص شاعران مذهبی که ایشان در سروده‌های خود، پیرو مولود فکری خود می‌باشند و از این روست که مداحان و ذاکران آیینی نیز در انتخاب شعر به مضامین و مفاهیم اشعار توجهی ندارند و به میل و خواسته‌های خود، انتخاب شعر دارند، هرچند بر خلاف عقیده مکتب شیعه باشد؛ چراکه آشنا بر علم کلام نیستند و اطلاعات مذهبی ندارند و بر این است که به راه خطا می‌روند.

کتاب رساله عروه الوثقی مسئله اول می‌فرماید:

يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُكَلَّفٍ فِي عِبَادَتِهِ وَ مَعَامِلَاتِهِ أَنْ يَكُونَ مُجْتَهِدًا أَوْ مُقَلِّدًا أَوْ مُخَطَّاطًا

واجب است بر کسیکه تکلیف شده در عبادات و معاملات خود یا مجتهد باشد یا مقلد یا عمل به احتیاط نماید لذا شاعر مذهبی در سرودن شعر و مداح و ذاکر آیینی و عاشورایی در انتخاب اشعار برای مستمعین اگر آنرا عبادت محسوب می‌کند و یا کسب می‌داند باید از مرجع تقلید خود کسب تکلیف و اجازه بگیرد والا اعمال او بیهوده و باطل است.

قال الصادق (عليه السلام): كَذِبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مِنْ شِيعِنَا وَ هُوَ مَتَمَسِّكَ بِعُرْوَةِ غَيْرِنَا وَسَائِلِ الشَّيْعَةِ ج ١٨ ص ٨٦ دروغ می‌گوید آنکه خود را از شیعیان ما پنداشته و در عین حال تمسک به غیر ما بسته «رو بسوی غیر ما می‌نماید» لذا شاعران مذهبی در سرودن اشعار و مداح و ذاکر آیینی و عاشورایی در انتخاب اشعار باید متوجه حدیث فوق باشد که بر خلاف فرموده امام صادق (عليه السلام) عمل نکند.

لذا امام باقر (عليه السلام) می‌فرماید در اصول کافی مترجم جلد اول ص ١٠٤ حدیث ٥

قال ابو جعفر (عليهما السلام): إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي عَنْهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ^{٧٣}

حضرت امام باقر (عليه السلام) فرمود: زمانی که من از چیزی برای شما سخن می‌گویم از من سؤال کنید از آن مطلب که با کدام آیه قرآن مطابقت می‌کند.

با بیان امام باقر (عليه السلام) حساب و تکلیف شاعران مذهبی و مداح و ذاکر آیینی و عاشورایی روشن است که چه وظیفه و تکلیفی دارند.

اگر اشعار شاعران مذهبی و اشعار منتخب مداح و ذاکر آیینی و عاشورایی با تاریخ صحیح و روایات مؤثق و مقتل صحیح مطابقت کرد مشکلی نیست و اگر تطبیق نکرد مولود ذهنی و فکری خود را به رشته نظم کشیده است که آن مطالب مبعوض اهل‌البیت (عليهم السلام) است نه محبوب آنان.

شاعر باید اول امام را بخوبی بشناسد بعد از شناخت برای آن مولا شعر بسراید که پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ^{٧٤}

هر کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ مردم زمان جاهلیت مرده است.

پس باید شاعر مذهبی در سرودن شعر و مداح آیینی در انتخاب شعر اول ائمه معصومین (عليهم السلام) را بشناسد بعد برای آنان طبق روایات صحیح شعر بسراید.

قرآن هم به این اشاره دارد سوره بقره آیه ١٠٨

٧٣ - در بحارالانوار عنه دارد ولی در اصول کافی عنه ندارد

٧٤ - مرحوم صدوق در کتاب کمال‌الدین و تمام‌الشیعه

وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

و هر کس که ایمانش را به کفر مبدل نماید بدیهی است که از راه مستقیم گمراه شده است قابل ذکر است که «کسی را به علت ارتکاب گناهی مانند «شراب‌خواری و قمار بازی و غیره» نمی‌توان کافر نامید» بلکه آنچه را که موجب کفر انسان می‌شود دلیل آن فساد در عقیده اوست شاعر اگر اشعاری را بسراید که ضد عقیده مکتب تشیع باشد فساد در عقیده مستمع وارد نموده و باید جوابگو باشد در محضر عدل الهی. و آن اشعار را توجیح نمی‌توان کرد. شناخت امام بسیار مشکل است.

لذا امام صادق(علیه‌السلام) در علل الشرایع باب ۱۴۱ حدیث ۲ می‌فرماید:

قال الصادق(علیه‌السلام): نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ وَلَا لَهُ مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ

حضرت فرمود: ما اهل بیت را با هیچ کس قیاس نکنید «چون برای امام مثلی و نظیری نیست»

ما نباید ائمه معصومین(علیهم‌السلام) را با انبیاء مقایسه کنیم بویژه ائمه را با حضرت یوسف(علیه‌السلام) مقایسه نکنیم: نگوئیم یوسف زهرا مخصوصاً حضرت موسی بن جعفر(علیهماالسلام) را و یا امام زمان(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را نگوئیم یوسف زهرا.

شایان ذکر است

حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام صادق(علیه‌السلام) دو مطلب مهمی فرموده‌اند که برای شاعران مذهبی و مداحان و ذاکران آیینی و جامعه مردم بسیار ارزنده است که باید آن را آویزه گوش نمایند و مانند آئینه همیشه روبروی خود نگه دارند تا الگو برای آنان باشد. در سرودن شعر و یا انتخاب اشعار،

پیغمبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام صادق(علیه‌السلام) چنین فرمودند: مطالبی که از ما به شما می‌رسد با قرآن تطبیق دهید اگر مطالب ما مطابق با قرآن بود قبول نمایید و اگر مطابقت نکرد آنرا به دیوار بزنید «یعنی قبول ننمایید»^{۷۵}
وَرَدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِذَا جَاءَ كُمْ عَنِي حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَهُ فَأَقْبَلُوهُ وَ مَا خَالَفه فَاضْرِبُوهُ بِعَرَضِ الْحَائِطِ^{۷۶}

این چنین گفتار از پیغمبر است	آن که بر خلق خدا، او رهبر است
گفته‌ام را، عرضه بر قرآن بدار	گر مخالف شد بزن آن بر جدار

عن ابی عبد الله(علیه‌السلام) قال: خَطَبَ النَّبِيُّ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بِمِنَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسَ مَا جَاءَكُمْ عَنِي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلَّهُ^{۷۷}

امام صادق(علیه‌السلام) فرمود: پیغمبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در «منی» خطبه خواند و فرمود: ای مردم! هر چه از قول من به شما رسید و موافق با قرآن بود گفته من است و آنچه به شما رسید و مخالف با قرآن بود گفته من نیست
گفت پیغمبر به امت این سخن
گر حدیثی گفته شد از سوی من

۷۵ - تفسیر رازی ج ۱۱ ص ۲۰۲

۷۶ - تفسیر صافی ج ۱ ص ۳۶

۷۷ - الفرقان فی تفسیر القرآن ج ۲۷ ص ۱۱

بود با قرآن موافق کن قبول گر نباشد نیست از قول رسول

عن ابی عبدالله (علیه السلام) ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زُخْرُفٌ^{۷۸}

این بیان حضرت صادق بود این چنین گفتار آن ناطق بود
گر ندارد قولم از قرآن فروغ نیست از من جمله اش باشد دروغ

موقعی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام صادق (علیه السلام) می فرماید سخن ما را با قرآن مطابقت کنید اگر موافق با قرآن بود آنرا قبول نمائید ولی اگر موافق با قرآن نبود آنرا به دیوار بزنید «قبول نکنید» و نیز در کلام الهی این مطلب آشکار است مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلِ الْكَذِبِ رَقِيبٌ عْتِيدٌ هِجْ لَفْظِي مِنْ زَبَانِ خَارِجٍ نَمِي شُود «و به صفحه کاغذ نوشته نمی شود» مگر ملک مقرب الهی آنرا ثبت و ضبط می نماید.

لذا شاعر مذهبی که می خواهد شعری را بسراید و یا مداح و ذاکر آئینی و عاشورائی می خواهد شعری را انتخاب کند باید طبق قرآن کریم و احادیث مؤتق و تاریخ و مقتل صحیح باشد و از اصطلاحات بیگانگان پرهیز نماید بویژه اصطلاحات صوفیه و الا باید در محضر عدل الهی تمام کلماتی را که می سراید و می خواند باید جوابگو باشد.

در پایان، از اطاله کلام پوزش طلبیده و به عرض می رسانم که این بنده، نه به دنبال زیاده گویی بوده و نه علم فروشی؛ چراکه نه توان درازگویی سخن دارم و نه اهلیت علم، اما گویی این پیشگفتار، بغض فروخورده ای بود که اینک در مقابل دیدگان مهربان شما، سر باز کرد.

آنچه گذشت، خلاصه یک عمر مطالعه و تحقیق در ساحت اعتقادی شعر، از منظر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. حوزه ای که علی رُغم نیاز حیاتی جامعه ما، کمتر به آن پرداخته شده و مغفول مانده است.

امیدوارم که ارباب علم و تحقیق و فرزندان جوانم که در زمینه ستایشگری آل الله علیهم السلام قدم و قلم می زنند، ادامه دهنده مسیر روشنگری باشند و روزی بباید که آنچه در محافل آئینی خوانده و شنیده می شود، همان باشد که مرضی نظر حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

نکته دیگر این که اصرار دوستان اهل بیت علیهم السلام که خواستار سروده هایم (از بُعد اعتقادی) بودند، مرا به تدوین این کتاب واداشت، و آلا از بُعد ادبی، پر از کاستی هایی است که به آن اذعان داشته و پیشاپیش، از ارباب فن، چشم چشم پوشی دارم. و در خاتمه از استاد گرامی جناب آقای فضل الله دُرُوش که با دقت تمام و صبر و حوصله وافر، کلمه به کلمه ای این کتاب را مطالعه کرده، با نظرات ادیبانه خود، کمک شایانی نمودند و با ایده اضافه کردن عروض اشعار در ابتدای هر شعر، جان تازه ای به این کتاب بخشیدند و زحمت این امر را نیز، خود عهده دار شدند، و همچنین از جناب آقای حسین انوری پور و جناب آقای احمد غلامی که در نشر این کتاب بنده را یاری دادند، نهایت سپاس و تشکر را دارم.

اَللّٰهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰی^۱

محرم الحرام ۱۴۳۵-۱۳۹۲

علی آہی